

The Nature and Essence of Applied Theology¹

Akbar Aghvam Karbasi¹ 



1. Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Islamic Philosophy and Theology
Research Center, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: a.aghvam@isca.ac.ir

Abstract

Applied theology is a newly emerging term in theological studies that examines how theoretical theological concepts manifest in human life. This branch of theology explores the processes through which religious beliefs and theological doctrines take shape in both individual and social contexts. It seeks to actualize theoretical concepts in real-life settings by elucidating the processes of belief formation, providing practical indicators for theological doctrines, analyzing the factors that contribute to the emergence and persistence of these beliefs in human life, assessing their effects and implications, and addressing obstacles to religious commitment. Applied theology is an interdisciplinary challenge that requires clinical and empirical methods to analyze concrete expressions of faith and offer solutions for strengthening them. Consequently, this study employs qualitative and analytical research methods, combining the analysis of theological texts and empirical evidence with clinical

1. **Cite this article:** Aghvam Karbasi, Akbar. (2024). *The Nature and Essence of Applied Theology*. *Naqd va Nazar Quarterly*, 29(116), pp. 98-121. Doi:10.22081/jpt.2024.70046.2164.

▣ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran) ***Type of article:** research article

▣ **Received:** 2024/10/07 • **Revised:** 2024/11/16 • **Accepted:** 2024/11/16 • **Online Publication:** 2025/03/02

© The Authors



approaches as its primary tools. Ultimately, applied theology focuses on the connection between theological concepts and real-life conditions, aiming to remove barriers to faith and reinforce religious beliefs.

Keywords

Applied theology, theologies of, practical theology, theoretical theology, exercising faith.



نظر
مقدور

سرشت و ماهیت کلام کاربردی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرشت و ماهیت کلام کاربردی^۱

اکبر اقوام کرباسی^۲ 



۲. استادیار، گروه پژوهشی کلام اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
Email: a.aghvam@isca.ac.ir

چکیده

کلام کاربردی اصطلاحی نوپدید در عرصه مطالعات کلامی است که در امتداد مباحث نظری کلام طرح می‌شود. این ساحت از دانش کلام، از چگونگی تحقق و عینیت‌بخشی به مقولات نظری دانش کلام در زندگی عینی و حقیقی انسان بحث می‌کند؛ این مهم از طریق تبیین فرایندهای تحقق اعتقادات، ارائه شاخص‌های عملی برای مقولات کلامی، بررسی عوامل پیدایی و پایداری این مقولات در زندگی انسان، واریسی آثار، لوازم و زدودن موانع اعتقادورزی محقق خواهد شد. تأثیرپذیری این ساحت از دانش کلام، از عناصر محیطی و فرهنگی، چه در ناحیه فهم مسئله و چه در حوزه تبیین‌های عملیاتی و چه در ساحت عرضه راهکارها و بررسی فرایندهای تحقق عینی، باعث شده است کلام کاربردی حوزه‌ای میان‌رشته‌ای قلمداد شود که با استفاده از ظرفیت‌های دانش‌های ناظر به حوزه عمل، به‌ویژه روش‌های کلینیکی و بالینی، قدرت تشخیص و تحلیل وضعیت‌های عینی را فراهم می‌آورد و در ادامه، با بهره‌مندی از آنها، راه‌ها و فرایندهای تحقق باورها و مقولات کلامی - نظری یا عملی - را در متن حیات زندگی فردی و اجتماعی انسان ایجاد می‌کند و موانع ایمان‌ورزی را می‌زداید.

کلیدواژه‌ها

کلام کاربردی، کلام مضاف، کلام عملی، کلام نظری، ایمان‌ورزی.

۱. **استناد به این مقاله:** اقوام کرباسی، اکبر. (۱۴۰۳). سرشت و ماهیت کلام کاربردی. نقد و نظر، ۲۹(۱۱۶)،

Doi: 10.22081/jpt.2024.70046.2164

صص ۹۸-۱۲۱.

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

© The Authors



نظر

سال بیست و نهم، شماره چهارم (پیاپی ۱۱۶)، زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

«کلام کاربردی» اصطلاحی نوین در حوزه کلام پژوهی است که در سال‌های اخیر، توسط برخی استادان و پژوهشگران عرصه کلام مطرح شده است. آنها معتقدند کلام کاربردی امتداد عملی کلام نظری است که ناظر به زیست فردی و اجتماعی مسلمانان است. در نظر ایشان، سیطره تلقی رایج از کلام نظری در تاریخ کلام اسلامی، چهره کاربردی این دانش را مبهم و غیرشفاف نگاه داشته است؛ حال آنکه، این ساحت از دانش کلام، از همان ابتدای پیدایی این دانش مورد توجه متکلمان بوده است. اینان زمینه‌های طرح بسیاری از موضوعات مطرح در سنت کلام نظری، مانند امامت، جبر و اختیار، ایمان و ارجا، شرور، آجال و ارزاق، ایمان و ... را از سر توجه به همین ساحت کاربردی دانش کلام می‌دانند.

پیشینه‌گردی برای یافتن آخرین تلاش‌های علمی در روشن ساختن این حوزه از مطالعات کلامی را در زبان فارسی بیش از همه می‌توان در مطالعات و گفت‌وگوهای علمی سبحانی یافت که بیشتر در نشست‌های علمی مختلف به مشتاقان این عرصه ارائه شده است؛ با این همه، جست‌وجوهای اولیه حاکی از این است که این موضوع در دو مقاله با حفظ عنوان کلام کاربردی مورد توجه بوده است. مقاله اول، به قلم محمدی (۱۳۹۴) منتشر شده که نویسنده در این مقاله کوشیده است کلام کاربردی را گونه‌ای از کلام جدید معرفی کند. به اعتقاد نویسنده این مقاله، کلام کاربردی «کاربرد مبانی و معیارهای کلامی در تقریر یا اثبات یک مسئله یا موضوع خاص اعتقادی مورد نیاز جامعه با توجه به روش‌های متفاوت مکاتب کلامی در استفاده از منابع وحیانی، برهانی، عرفانی و تجربی یا تلفیقی از آنها» است؛ اتفاقی که به گمان نویسنده، امروزه در کلام جدید رخ می‌دهد. این دیدگاه با حضور نویسنده، توسط سبحانی (۱۳۹۶) در انجمن کلام حوزه علمیه نقد شده است.

مقاله دوم، از سلیمانی بهبهانی (۱۴۰۰) منتشر شده که نویسنده معتقد است کلام کاربردی دست کم می‌تواند دارای سه معنا بدین شرح باشد: ۱) روزآمد کردن دانش





کلام مطابق نیاز نسل امروز؛ ۲) راهکارهای تأثیربخشی معرفت‌های دینی در حیات فردی و اجتماعی؛ ۳) شیوه‌های هنجارسازی باورهای اعتقادی. ایشان احتمال اول را معنای اصیل کلام کاربردی می‌داند. هرچند نویسنده این مقاله بر ضرورت معنای دوم و سوم از معانی محتمل کلام کاربردی تأکید می‌کند، آنها را از وظایف دانش کلام نمی‌داند.

مقاله دیگری نیز از محمدی (۱۳۹۸) منتشر شده است که نقش انسان‌پژوهشی را در گسترش کلام کاربردی به خواننده نشان دهد. کلام کاربردی در این مقاله، همانند مقاله اول ایشان تعریف شده است؛ اما با یک قید اضافه که غایت این رویکرد در کلام باید «تأثیرگذاری مؤمنانه بر باورهای افراد جامعه» باشد.

به غیر از این سه مقاله، کنفرانسی بین‌المللی با عنوان «الهیات عملی» در اسفند ۱۴۰۰ به همت دانشگاه امام صادق علیه السلام نیز برگزار شد که برخی پیش‌نشرها و یا سخنرانی‌های این کنفرانس، در کتاب اکبری (۱۴۰۳) با عنوان‌هایی، همچون «از الهیات عملی تا کلام کاربردی» و «کلام کاربردی و مسئله رنج»، و سخنرانی محمدی (۱۴۰۰) با عنوان «کلام کاربردی و امید» به طور مشخص، با عنوان کلام کاربردی بودند. به نظر می‌رسد یکسان‌انگاری و یا دست‌کم ارتباط کلام کاربردی با الهیات عملی، زمینه طرح این موضوع‌ها را فراهم آورده است.

رسالت اصلی این مقاله تبیین ماهیت و سرشت کلام کاربردی است. روشن است این مقصود به تبیین مفهوم کاربرد، نزدیک خواهد بود. طبیعی است معانی متفاوت این واژه، تلقی‌های مختلفی از کلام کاربردی را پیش‌رو می‌نهد. در یک نگاه عام و کلی، مقصود از کاربرد در علوم کاربردی، کاربرست و به کارگیری آگاهی‌های علمی در محیط مناسب با آن دانش است؛ برای نمونه در منطق کاربردی تلاش می‌شود از چگونگی بهره‌وری و کارایی قواعد منطقی در میدان عملیات ذهن بحث شود و همین‌طور در اخلاق کاربردی، از چگونگی عملیاتی کردن نظریه‌های کلی اخلاقی یا احکام به‌دست‌آمده از آنها، در محیط زندگی فردی و اجتماعی بحث می‌گردد (خندان، ۱۳۷۹، صص ۲۰-۲۲).

۱. کاربرد و معناشناسی آن در کلام کاربردی

اما معنا و مقصود از کاربرد در کلام کاربردی چیست؟ آیا می‌توان مقصود از کاربرد را همان کارویژه‌ای دانست که فلسفه وجودی دانش کلام را شکل می‌دهد؟ یعنی اگر دانش کلام پدید آمده است تا باورها و اعتقادات مؤمنان را سر و سامان دهد، به صرف تحقق کارویژه این کلام، آیا می‌توان آن را دانشی کاربردی دانست؟ یا آنکه مقصود از کاربرد، کارکرد دانش کلام است؟ یعنی آیا می‌توان گفت مقصود از کلام کاربردی، همان اهمیت و میزان خدماتی که این دانش در محیط نفوذ خود دارد؟ یا در معنای سومی، آیا می‌توان مقصود از کاربرد را همان بهره‌برداری دانست؟ در این صورت، اگر منظور از بهره‌برداری هرگونه استفاده‌ای - ولو غیرمجاز و یا تعریف نشده - از دانش باشد، آیا می‌توان مدعی شد مقصود کلام کاربردی همان توقع بهبود شاخص‌های زندگی مادی و یا بهبود همه ابعاد زندگی فردی و جمعی است که از طریق دانش کلام به دست می‌آید؟ یا آنکه در معنایی چهارم، کاربرد به معنای غایت و هدفی عالی و متعالی شود که شأن آن جهت‌سازی در ساحت نظر و عمل است؟ برای مثال همان‌طور که علم، خضوع می‌آورد یا سبب رستگاری و هدایت می‌شود یا معرفت الهی به دنبال دارد و ...، کلام کاربردی نیز ساحتی از علم کلام دانسته شود که سویه‌های اندیشه و عمل مؤمنان را تعیین می‌کند و به آن معنا می‌بخشد؟ اما به‌راستی کدام معنا از کاربرد را می‌توان در معنابخشی به کلام کاربردی لحاظ کرد؟ در نگاه اول، این چنین به نظر می‌رسد که دو معنا از کلام کاربردی، بیش از بقیه، جلب توجه می‌کند: (۱) کلام کاربردی چونان کلامی کارآمد؛ (۲) کلام کاربردی به مثابه کلام ناظر به حوزه عمل. در ادامه، این دو معنای محتمل کلام کاربردی را بررسی و در آخر معنای مورد نظر از این اصطلاح را مطرح خواهیم کرد.

نکته‌ای که عدم توجه به آن می‌تواند تا اندازه‌ای سبب ابهام و احیاناً گمراهی خواننده در همه نوشته حاضر باشد، توجه نکردن به حوزه نظری دانش کلام در کنار ساحت کاربردی آن است. همان‌طور که ابتدای مقدمه چونان فرضیه نوشتار اعلام شد،





کلام کاربردی ساحتی از دانش کلام است که در امتداد ساحت نظری کلام تعریف می‌شود. مقصود از ساحت نظری کلام نیز حوزه‌ای از این دانش است که اصول و قواعد عام ناظر به آگاهی‌ها، شناخت‌ها و هستی‌های مرتبط با دین را تأمین می‌کند تا در نهایت یک روگرفت نظری کلان، نسبت به واقعیت‌های مرتبط با دین به دست داده باشد. مباحث بنیادین و نظری کلام، نظیر خداشناسی، جهان‌شناسی، فرجام‌شناسی، وحی‌شناسی و ... در این شاخه از کلام جای می‌گیرند.

۱-۱. کلام کاربردی به مثابه کلام کارآمد

اولین معنایی که برخی برای کلام کاربردی مطرح کرده‌اند، همان است که می‌توان آن را کلام روزآمد یا کلام کارآمد نام نهاد. در این معنا، کلام کاربردی به معنای کلامی خواهد بود که به چالش‌ها و مسئله‌هایی می‌پردازد که جامعه دینی امروز با آن درگیر است و آن را مورد بررسی، کاوش و تحقیق قرار می‌دهد. در این تلقی، کلام سنتی از آن رو که درگیر مسائل کهن است و هنوز چارچوب‌ها و روش‌های قدیمی را به استخدام می‌گیرد، برای امروز و نیاز فکری و معرفتی نسل جدید مناسب نیست و باید بسته به زمینه و زمانه امروز دگرگون شود. این دگرگونی می‌تواند در ابعاد مختلف باشد؛ برای نمونه دگرگونی در ناحیه موضوعات و مسائل نوین یا تحول در روش‌شناسی فهم موضوعات و گزاره‌ها یا حتی روزآمدی در حوزه دفاع و صیانت از آموزه‌ها و اعتقادات دینی. این تلقی از روزآمدی علم کلام تا حدودی متأثر از اتفاقی است که در فرهنگ غرب با عنوان الهیات جدید^۱ از آن یاد می‌شود. در الهیات جدید، همه نظام معرفت الهیاتی، اعم از ساختار، سیستم و نوع فهم از دین، نوسازی و بسته به زمینه و زمانه مخاطب روزآمد می‌شود. امروز این اتفاق را در سنت اسلامی با نام و نشان کلام جدید یا مسائل جدید کلامی معرفی می‌کنند. بر همین پایه، برخی کلام کاربردی را کلامی می‌دانند که به مسائل جدید و چالش‌های روز می‌پردازد (محمدی، ۱۳۹۴، ص ۸۱)؛ اما

1. modern theology

به نظر می‌رسد این تلقی از کلام کاربردی تعبیر چندان دقیقی نیست. این نکته را نمی‌توان نادیده گرفت که متکلمان معاصر بیشتر از گذشته به مسائل جدید و چالش‌های انسانِ معاصر و حل معضلات و مشکلات هستی و حیات او از دریچهٔ دین توجه دارند؛ اما این مهم به توسعه‌پذیری و پویایی مسائل کلام بازمی‌گردد، نه کلام کاربردی؛ زیرا کلام بما هو کلام دانشی مخاطب‌محور و ناظر به محیط است که مسائل خویش را از محیط می‌گیرد. افزون بر آن، چنین تبیینی از کلام کاربردی، همچنان در ساحت شناختی و معرفتی از کلام سنتی قرار دارد که به پرسش‌های معرفتی و نظری انسان پاسخ می‌دهد؛ هرچند مسائل آن نوین شده باشد.

۲-۱. کلام کاربردی به مثابه کلام عملی

دومین معنایی که می‌توان در معنای کلام کاربردی محتمل دانست، آن حوزه‌ای از کلام است که به مسائل رفتاری و موضع‌گیری‌ها و کنش‌های انسان‌ها می‌پردازد، برخلاف کلام سنتی که درگیر مسائل نظری و ذهنی و تنها اعتقادی است.

می‌دانیم نوع پرسش‌هایی که در کلام متعارف بررسی می‌شود، مسئله‌های ذهنی است که به قلق‌ها و گره‌های معرفتی و شناختی انسان مربوط می‌شود؛ اما این حوزه، تنها بخش اندکی از مشکلات انسان را دربرمی‌گیرد و انسان در حوزه رفتار فردی و اجتماعی خویش با مسائل و چالش‌های دیگری نیز مواجه است که بخشی از آن عملی است، و نظری و شناختی صرف نیست. مواجهه با این دست مشکلات عملی و حل آنها، اگرچه اولاً و بالذات به دانش کلام مربوط نیست و علوم دیگر متکفل آن خواهند بود، لایهٔ زیرینی دارد که بعد کلامی پیدا می‌کند. انسان معاصر در جامعهٔ مدرن امروز درگیر پرسش‌ها و معضلاتی شده است که برای پاسخگویی، و تعیین موضع برابر این چالش‌های عملی نیازمند یک دست ایستارهای معرفت‌شناختی و معرفتی است. این تبیین از کلام کاربردی چنین می‌پندارد که همین بخش از معرفت‌ها و تلاش‌های نظری متکلمان که ناظر به حوزه عمل و واقعیت زندگی امروز انسان است، کلام کاربردی خوانده می‌شود؛ برای برای نمونه انسان امروز با مسائلی هم‌چون پرسش از عدالت،





پرسش توسعه، مباحث مربوط به حقوق بشر، بحث حقوق زنان و ... مواجه است. اینها نمونه‌هایی از ابتلائات ناظر به حوزه عمل و کنش انسان‌هاست که برای انسان معاصر یا در اساس نوپدید است یا اگر در سنت‌های کهن فکر بشر هم مطرح شده است، یک تغییر یا بازنگری‌هایی در آن انجام شده است. گفته می‌شود حل این معضلات و این دست چالش‌های عملی نیازمند یک ایستارهای معرفتی است که تا تعیین موضع نشود و مسائل بنیادین آن مواضع حل و فصل نشود، مسائل ناظر به حوزه عمل نیز حل و فصل نخواهد شد. هرچند این اتفاق ممکن است متولیان پرشماری برای خود داشته باشد، در این تبیین از کلام کاربردی، این ساحت کاربردی دانش کلام است که با تبیین‌های الهیاتی پرسش‌های بنیادین و ناظر به حوزه عمل را حل و فصل می‌کند. در واقع وجود یک الهیات و کلام غنی و پرورده‌ای ناظر به حوزه عمل است که می‌تواند معضلات عملی انسان مسلمان را اعم از معضلات فقهی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی حل و فصل کند.

البته توجه به دو حوزه نظر و عمل در مقام تبیین‌گری و اندیشه‌ورزی، امر نوپدید و بدیعی نیست؛ زیرا در سنت فلسفی، از حکمت نظری و حکمت عملی بحث شده است. حکمت تلاشی معرفتی، اندیشه‌ورزانه و تبیین‌گرایانه است که شاخه نظری آن ناظر به هست‌ها و است‌هاست و شاخه عملی آن ناظر به اعمال انسانی یعنی ناظر به بایدها و شاید و نشاید‌ها. البته باید توجه داشت که حکمت عملی، به افعال اختیاری انسان، و از آن بین هم، فقط به بایدهای افعال اختیاری او محدود است که باید چگونه باشد یا چگونه نباشد؛ اما باز هم نه همه بایدها، بلکه آن دسته از بایدها که نوعی، کلی، مطلق و انسانی هستند، نه بایدهای فردی و نسبی (ذبیحی، ۱۳۹۷، ص ۶۳؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۴۲).

افزون بر گستره حکمت عملی، توجه به منبع داوری‌ها در این حوزه از حکمت نیز برای ما مهم است. می‌دانیم در سنت فلاسفه، فقط عقل است که متولی ادراک شناخته می‌شود، خواه عقل نظری که متولی اندیشه‌ورزی است و مسئولیت هرچه به بود و نبود بازمی‌گردد را به عهده دارد و خواه عقل عملی که مسئولیت هرآنچه به باید و نباید بازمی‌گردد را به عهده می‌گیرد. این بدین معناست که حکمت عملی نیز تلاشی

معرفت‌شناختی و اندیشه‌ورزانه ناظر به کنش‌های انسانی برای نظام گرفتن و اصلاح معاش انسان (به اصطلاح این جهانی یا ناسوتی) و همین‌طور نظام گرفتن و اصلاح معاد انسان (به اصطلاح آن جهانی یا لاهوتی) است. به‌طور کلی فرق بین حکمت نظری و حکمت عملی فقط از جهت معلوم است، نه از لحاظ علم. اما متناظر با همین دسته‌بندی حکمت در فلسفه می‌توان چنین احتمال داد که دانش کلام نیز می‌تواند دو شاخه کلام نظری و کلام عملی داشته باشد. در این معنا متکلمان، گاه به تبیین مقولات نظری می‌پردازند و گاه ناظر به موضوعات عملی بحث و گفت‌وگو می‌کنند.

اما گونه دیگر کلام که با نام و نشان کلام عملی است؛ هرچند همانند شاخه اول، تلاشی معرفتی و تبیین‌گرایانه درباره مقولات دینی است، برخلاف آن شاخه که ناظر به حوزه معرفت و مفاهیم دینی است، تبیین‌هایی نظری از حوزه عمل و موضوعات عملی به دست می‌دهد. درواقع این شاخه از کلام، مباحث ارزشی و بایدها و نبایدهای الهیاتی را که به‌نوعی با دین در ارتباط هستند دنبال می‌کند؛ مباحثی، نظیر مقولات عملی حوزه سیاست، جامعه، اقتصاد، ایمان، تربیت، فرهنگ و

درواقع کانون توجه در کاربردی خواندن کلام عملی بر این نقطه متمرکز است که مسائل مورد اهتمام در آن تنها مسائل ذهنی و فلسفی نیستند، بلکه متکلم در این حوزه، با یک واقعیت عینی، همچون توسعه، عدالت، حقوق بشر، حقوق زنان و ... سروکار دارد و از یک مسئله عینی سخن می‌گوید. پس می‌توان این کلام را کاربردی دانست. اما آیا می‌توان معیار در کاربردی دانستن کلام را تنها موضوع فعالیت‌های کلامی یعنی موضوعات ناظر به حوزه عمل و کنش‌های انسانی دانست؟ پذیرش این معیار تا حدودی مشکل است؛ زیرا حتی در این صورت هم متکلمان همان جنس عملیاتی را دنبال می‌کنند که درباره یک پرسش نظری انجام می‌دهند. درواقع همان‌طور که هر دو شاخه نظری و عملی حکمت، نظری‌های عقلانی هستند که از بود و نبود یا باید و نباید بحث می‌کند، در این دو شاخه از کلام نیز مباحثی نظری ناظر به حوزه معرفت و یا ناظر به عرصه عمل مطرح می‌شوند. به بیان دیگر، تبیین‌گری - به مثابه شاخص فعالیت‌های کلامی - در هر دو شاخه از کلام، همچنان فعالیتی نظری است که گاه ناظر به معرفت





(کلام نظری) رقم می خورد و گاه ناظر به عمل (کلام عملی)؛ اما کلام کاربردی در اساس از جنس تلاش های نظری صرف نیست.

۳-۱. کلام کاربردی به مثابه کلام مضاف

سومین معنای ممکن برای کلام کاربردی، حوزه ای است که آن را با عنوان کلام مضاف می شناسیم. مقصود از کلام مضاف، کلامی است که مسائل دانش های دیگر را از منظر متکلمان و براساس شیوه کلامی - و نه تنها فلسفی - مورد مطالعه قرار می دهد. در واقع کلام مضاف کلامی ناظر به یک حوزه دانشی دیگر است؛ حوزه ای که اولاً و بذات در قلمرو معمول معارف بنیادین اعتقادی نیست؛ اما متکلم از آن جهت که متکلم است خود را فارغ از این مسائل نمی داند. این رویکرد را در اصطلاح و به قیاس فلسفه مضاف،^۱ کلام مضاف می خوانند؛ اما به لحاظ روشی، تفاوت قابل توجهی بین فلسفه مضاف و کلام مضاف وجود دارد. می دانیم جنس مطالعات در فلسفه های مضاف، همان جنس مطالعات فلسفی است، حتی اگر ناظر به یکی از علوم کاربردی باشد. فیلسوفان در فلسفه های مضاف می کوشند با ابزارهای فلسفی پرسش های کلان علوم را پاسخ دهند؛ برای نمونه در فلسفه تاریخ می کوشند ماهیت تاریخ را بررسی کنند یا از نقش انسان در تاریخ و حدود آن سخن رانند یا در فلسفه سیاست، می کوشند تا قدرت را تعریف کنند، ایستار قدرت و نوع آن را بیان کنند و انسان سیاسی را توضیح دهند؛ اما در کلام مضاف، ابزار متکلم در مواجهه با مسائل علوم تنها ابزارهای عقلی و تحلیلی نیست، بلکه اعم از عقل است؛ یعنی متکلم می تواند در کنار ابزارهای عقلی و تحلیلی، از نوعی تجربه و شهود و همین طور از منابع وحیانی نیز

۱. فلسفه مضاف دانشی است که با روش عقلانی، به صورت فرانگانه به تحلیل یا توصیف مضاف الیه خود که یک پدیده یا یک دانش است، می پردازد. در یک نگاه کلان می توان گفت که فلسفه مضاف دو دسته است: (۱) فلسفه مضاف به دانش که مضاف الیه آن، خودش، یک دانشی نظام مند و نظام وار است، مانند فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه فقه، فلسفه اصول و ... (۲) فلسفه مضاف به غیر دانش که مضاف الیه آن، یک پدیده است، مانند فلسفه دین، فلسفه ذهن، فلسفه زبان و ...

استفاده کند و از آن دریچه به سیاست، تاریخ، اخلاق و ... نگاه کند.

البته توجه به این نکته، مهم و ضروری است که متکلمان می‌توانند دو عرصهٔ مختلف را در مواجهه با علوم دیگر مد نظر قرار دهند. این دو عرصه می‌تواند موضوعات یا مسائل یک دانش و یا پیش‌فرض‌ها، اصول و مبادی مربوط به یک دانش باشد؛ برای نمونه موضوعاتِ متنوعی، همانند نظریهٔ ولایت فقیه، دموکراسی، توزیع قدرت و ... در حوزهٔ معارف سیاسی وجود دارند که ابعادی کاملاً تکنیکال دارند و بحث و بررسی آنها به علم سیاست مربوط می‌شود؛ اما همین مسائل ابعاد دیگری هم دارند که می‌توان و باید از دریچهٔ الهیات به آنها توجه کرد. درواقع به این نظر و بررسی متکلمانه و یا الهیاتیِ مباحثِ سیاسی، کلام سیاسی گفته می‌شود؛ همان‌طور که بررسی متکلمانه از منظر الهیاتِ پدیده‌های اجتماعی، کلام اجتماعی، و بررسی الهیاتی و متکلمانهٔ برخی مباحث و موضوعات اقتصادی، کلام اقتصادی گفته می‌شود.

۱۰۹



نظر
مقدّم

پرسش و ماهیت کلام کاربردی

آنچه بیان شد یک تبیین از کلام مضاف است حال آنکه، حوزهٔ دیگری را هم می‌توان به منزلهٔ کلام مضاف شناساند و آن وقتی است که پیش‌فرض‌ها، اصول و مبادی یک دانش، مورد توجه متکلمان قرار گیرد، همانند کلام سیاست - و نه کلام سیاسی - یا کلام اقتصاد - و نه کلام اقتصادی - که کلام ناظر به علم سیاست و علم اقتصاد است. در این تلقی از کلام مضاف، توجه متکلمان به پیش‌فرض‌ها، اصول و مبادی یک دانش - و نه تنها موضوعات و مسائل آن - است. این تلقی از کلام مضاف بدین معناست که نمی‌توان از طراحی یک دانش اسلامی سخنی به میان آورد، مادامی که قبل از آن، پیش‌فرض‌ها، اصول و مبادی آن در کلام روشن نشده باشد؛ برای نمونه نمی‌توان از سیاست اسلامی و یا دانش سیاسی اسلام سخنی به میان آورد، مگر اینکه پیش از آن در علم کلام، از اصول، پیش‌فرض‌ها و مبادی آن، مانند چیستی انسان و انسان اسلامی بحث شده باشد.

اینک می‌توان به پرسش محوری این بخش بازگشت که کدام یک از دو نگاه بالا به کلام مضاف می‌تواند واگویه‌ای از کلام کاربردی باشد؟ آیا آن هنگام که متکلم متکلمانه در زمینهٔ برخی موضوعات و مسائل علوم دیگر وارد می‌شود و برای مثال از



حقوق بانوان یا حقوق بشر یا حقوق کودک یا عرصه‌هایی، مانند حجاب و ناهنجاری‌های اجتماعی بحث و بررسی می‌کند، وارد عرصه کلام کاربردی شده است و یا آن هنگام که برای مثال پشتوانه‌های روان‌شناسی اسلامی - به مثابه دانش - را از کلام تأمین می‌کند و مبادی و پیش‌فرض‌ها و اصول لازم برای این دانش از کلام تدارک می‌کند، در کلام کاربردی وارد شده است؟

بعید نیست این چنین گفته شود که تبیین اول از کلام مضاف بیشتر به کلام کاربردی نزدیک است؛ یعنی همان کلام مضافی که موضوعات و مسائل یک دانش مورد توجه قرار می‌دهد. اما صرف پرداختن به موضوعات و مسائل یک دانش چگونه می‌تواند چهره کاربردی برای کلام به ارمغان آورد؟ آیا غیر از اینکه در کلام مضاف، از موضوعات و مسائل کاربردی، همچون مبانی حقوق بشر، حقوق زنان، تساوی حقوق زن و مرد، حقوق کودکان، مسئله حجاب، تورم اقتصادی، قیمت‌گذاری و گرانی و ... بحث و گفت‌وگو شود؟ در این صورت، چه تفاوتی میان کلام مضاف - در معنای یادشده - با کلام عملی وجود خواهد داشت؟ درواقع در کلام مضاف، موضوعات و مسائل یک دانش متکلمانه بررسی می‌شود و در کلام عملی، همان موضوعات به مسائل عملی و ناظر به حوزه کنش و رفتار انسان محدود می‌گردد. این بدین معناست که همان مشکلی که در این همانی کلام کاربردی با کلام عملی مطرح شده، در یکسان‌انگاری کلام کاربردی با کلام مضاف هم مطرح است؛ یعنی همچنان تلاش‌های متکلمانه درباره این موضوعات کاربردی، تلاش‌هایی از جنس مطالعات نظری است.^۱

۴-۱. ماهیت حقیقی کلام کاربردی

همان‌طور که ملاحظه شد، کلام کاربردی در این نوشتار، نه کلام جدید است، نه

۱. برای نمونه بسیاری از متکلمان دوران میانه، همچون خواجه طوسی، فاضل مقداد، قاضی عبدالجبار، سید مرتضی و ... در آثار کلامی خویش، به بحث تورم و گرانی توجه داشته‌اند و درباره آن بحث کرده‌اند که آیا تغییر قیمت کالاها کار خدا یا کار انسان است؟ سهم خداوند در این امر، چه اندازه است و سهم بازار و انسان چقدر؟ و ...

کلام مضاف و نه کلام عملی؛ یعنی نه کلامی است با محوریت مسائل نوین و جدید، و نه کلامی است ناظر به موضوعات و مسائل دانشی خاص، و نه کلامی است ناظر به مسائل و چالش‌های ساحت عملی زندگی انسان. اشکال مشترک همه احتمالات پیش‌خوانده از تبیین کلام کاربردی آن است که تا زمانی که مسائل مطرح‌شده در این دانش همچنان خواهان پاسخ‌های نظری باشد، علم کلام از ساحت نظری خود پای فراتر نمی‌نهد و وارد عرصه کاربردی این دانش نمی‌شود. اما آیا این پاسخ بدین معناست که کلام کاربردی ساحتی از دانش کلام است که آن را در مقابل کلام نظری قرار می‌دهد؟ اگر چنین نیست، پس مقصود از کلام کاربردی چیست؟ به نظر می‌رسد می‌توان نقطه عزیمت در پاسخ به این پرسش را بررسی رسالت و غایت نهایی علم کلام قرار داد.

آن‌چنان که مشهور است، نگرش‌ها و بینش‌های که علم کلام خود را متصدی پیدایی آن می‌داند از طریق فهم روشمند اعتقادات از منابع وحیانی و سپس تبیین‌گری یا نظرورزی عقلانی و روزآمد از همین معارف فهم‌شده صورت می‌گیرد؛ دو گام مهمی که هر کنش‌گر فعالی در عرصه کلام، گریزی از آن ندارد. غیر از این دو، از تنسيق و تنظیم مجموعه عقاید در نظامی یکپارچه، به منزله سومین وظیفه علم کلام هم یاد شده است؛ هرچند این فعالیت برای تلاش کلامی ضروری نیست و متکلم می‌تواند حتی بدون اینکه چنین نظامی را دراندازد، در کسوت کلام و کلام‌ورزی جای گیرد.^۱ چهارمین رسالت یک متکلم نیز دفاع از فهم و یا تبیینی است که در گام‌های قبلی ارائه کرده است. درواقع پیدایی و پاسداشت باورها و اعتقادات از طریق این چند گام مهم علمی صورت می‌گیرد: (۱) فهم و استنباط اعتقادات؛ (۲) تبیین؛ (۳) اثبات و تنظیم؛ (۴) دفاع از معارف بنیادین اعتقادی که بینش و نگرش انسان را به حوزه هستی و حیات واقعی او شکل می‌دهد.

۱. برای نمونه کلام متکلمان دوران نخست تفکر اسلامی، به‌ویژه در مدرسه کلامی کوفه، فاقد این ویژگی بود و کلام آنها بیشتر مجموعه‌ای نامنظم از مقالات و دیدگاه‌های اعتقادی بود که هنوز به این ساحت از دانش نرسیده بود (نک: اقوام کرباسی، ۱۳۹۱، صص ۴۳-۴۴).





اما آیا بینش‌ها و نگرش‌های اعتقادی آن‌چنان که در سنت کلام اسلامی مشهور است، در انحصار یک مجموعه تصدیقات ذهنی برآمده از اندیشه‌ورزی‌ها و تبیین‌گری‌های عقلانی است یا وظایف چندگانه پیش‌گفته در کلام، ساحت والتری از باور و بینش را نیز دنبال می‌کنند؟

در انسان‌شناسی معرفت این نکته نشان داده شده است که باور انسان‌ها، دست‌کم به دو لایه مختلف تقسیم‌شدنی است: (۱) لایه باورهای ذهنی است؛ یعنی همان حوزه‌ای که در آن امری را تصدیق می‌کنیم و گاهی از آن به معرفت یا دانش تعبیر می‌نماییم. هویت معرفتی و شناختی دانش کلام، بیش از همه، مرهون همین لایه از باور، و درصدد تأمین همین ساحت از نیازهای انسان است. (۲) لایه‌ای عمیق‌تر از این تصدیق و معرفت ذهنی در ساحت باور و اعتقاد انسان وجود دارد که همه حرکات، سکنتات، رفتارها و حتی سجایای اخلاقی انسان برخاسته از آن لایه باور انسان است. برخی واژه ایمان را به همین لایه از باور اطلاق کرده‌اند.

درواقع این درست است که علم کلام در شناخت هستی و حیات انسان و تبیین نظام ارتباطات این مقولات با یکدیگر نقش‌آفرین است و رسالت انکارناپذیری در این ساحت از آگاهی‌های انسان مؤمن دارد؛ اما نباید از این ویژگی دانش کلام هم غافل شد که همین دانش، تأمین‌کننده نهایی مقوله ایمان در ساحات مختلف زندگی فردی و اجتماعی او نیز است. گویی نه فقط شناخت و معرفت دینی بلکه ایجاد و حراست از ایمان و باورمندی مؤمنان نیز در شمار وظایفی است که یک متکلم باید به آن توجه کند. درواقع هدف نهایی در دانش کلام پس از تأمین باورها و اعتقادات معتقدان در ساحت نظر و اندیشه، تدارک ایمان آنهاست. ایمان مقوله‌ای است همواره مضاف و متعلق‌پذیر و همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، این دانش کلام است که سهم عمده در تأمین متعلقات این مهم را به عهده دارد. آنچه معمولاً در کلام نظری، درباره آن بحث و گفت‌وگو می‌شود، همین متعلقات ایمانی است، مانند خدا، توحید، نبوت، قیامت و درواقع بخش عمده‌ای از متعلقات ایمان هستند که مؤمنان آن را باور دارند؛ اما باید توجه داشت که ایمان خود مقوله‌ای است، و ورزیدن آن، مقوله‌ای دیگر. درواقع

حقیقت ایمان گونه‌ای التزام است که می‌توان از آن به ایمان‌ورزی یاد کرد. فراموش نکنیم که باورهای اهل ایمان فقط منحصر در تصدیقات ذهنی آنان نیست، بلکه لایه‌ای از باورها، برداشت‌ها و بینش‌هایی هم میان اهل ایمان می‌توان یافت که نگرش اساسی و بنیادی انسان را در وجوه مختلف زندگی مشخص می‌کند و حرکات، سکانات، رفتارها و حتی سجایای اخلاقی او را جهت می‌بخشد. این لایهٔ اخیر از باورها همان است که زمینهٔ ورزیدن ایمان در محیط زندگی فردی و اجتماعی را فراهم می‌کند. درواقع کلام کاربردی حوزه‌ای از دانش کلام است که به لایهٔ دوم از باورها ناظر است. در این معنا، اگر کلام نظری ناظر به تأمین محتوای اولین لایه از باورها باشد، کلام کاربردی در امتداد کلام نظری خواهد بود تا لایهٔ دوم و عمیق‌تر باورهای انسان دیندار مؤمن را تدارک کند. تفکیک باورها به دو ساحت نظری و کاربردی، البته از سر توجه به این نکته است که مراحل قانع‌سازی ذهن برای اعتقاد و باور، غیر از فرایند شکل‌گیری باور و به طور مشخص، باورمندی و ایمان‌ورزی است.

اگر کلام نظری با همهٔ شقوق خود در پی این دستاورد است که درنهایت اعلام کند کدام مدعا صحیح است، و اگر این حوزه از کلام با استفاده از اهرم‌های توجیهی لازم، فرایند قانع‌سازی ذهنی و معرفتی را طی می‌کند تا انسان‌ها باور کنند که کدام باور و به کدام دلیل درست است، حوزهٔ کاربردی کلام در پی آن خواهد بود تا از چگونگی تحقق و عینیت‌بخشی همین دستاوردهای اعتقادی و باورهای معرفتی در حوزهٔ کلام نظری بحث و گفت‌وگو کند و فرایند تحقق آنها را در حیات فردی و اجتماعی انسان تبیین نماید. این همان حلقهٔ مفقوده‌ای است که بین تصدیقات ذهنی و تصدیقات قلبی وجود دارد و فقط با تأمین و تدارک همین حلقه است که می‌توان از اعمال مؤمنانه حقیقی سخن گفت.

به‌راستی فاصلهٔ میان ساحت وجودی و قلبی انسان با ساحت ذهنی او، مهم‌ترین چالشی است که جوامع ایمانی با آن درگیر هستند. این واقعیت را نمی‌توان نادیده گرفت که بسیاری از معتقدان دینی در رتبهٔ تصدیق ذهنی به امری باور دارند؛ اما هنگامی که به حوزهٔ تعلقات و تصدیقات قلبی می‌رسند و قرار است برابر آن





موضع‌گیری وجودی داشته باشند، مواضعی ناهماهنگ با تصدیقات ذهنی خود می‌گیرند. تفاوت یک انسان مؤمن که برای ایمان خویش هزینه می‌کند و از آبرو، اعتبار، خانواده و ... خویش می‌گذرد با انسان باورمندی که در اولین قدم می‌لغزد، به همین فاصله میان تصدیق ذهنی و تصدیق قلبی است.

با این توضیح، پرسش اصلی و کانونی در ساحت کاربردی کلام این است که چگونه تصدیقات و باورهای ذهنی به حوزه تصدیقات و باورهای قلبی تبدیل می‌شود و به ساحت وجودی انسان راه می‌یابند؟ ناگفته پیداست این اتفاق طی فرایند ویژه‌ای رخ خواهد داد که با استنتاج عقلی یا استدلال تجربی یا تاریخی به دست نمی‌آید؛ برای نمونه در ساحت کاربردی دانش کلام باید نشان داد انسانی که آموزه‌ای، همچون معاد را با برهان‌های پرشمار عقلی و نقلی باور کرده است و به آن اعتقاد دارد، چگونه می‌تواند آن را چونان یک بینش در حیات فردی و اجتماعی خویش ساری و جاری سازد؟ یعنی چگونه یک انسان معادباور به این بینش می‌رسد که اعمال و رفتار او در مواجهه با خودش و دیگران، بازتابی در جهان دارد که امروز یا فردا، اثرش را ملاحظه خواهد کرد.

روشن است این بینش غیر از استدلال بر وجود معاد و نظام جزا و پاداش الهی است. اینکه چگونه انسان توکل به خداوند، تفویض امور به پروردگار، باور به قدر و قضای الهی، اعتقاد به هدفمندی جهان، باور به اخلاقی بودن نظام کیهانی و ... را به گونه‌ای در نهاد و سرشت خویش بنشانند که جهان را اخلاقی ببیند، بیابد که عالم عبث نیست، وجود او و زندگی‌اش بیهوده نیست، خداوند برای زندگی او برنامه دارد، امور به او واگذار نشده است و ... تنها با ارائه استدلال‌های نظری به دست نمی‌آید بلکه باید راه کار دیگری برای نهادینه شدن آن در جان و ضمیر انسان ارائه کرد. درواقع کلام کاربردی این فرایند را بررسی می‌کند؛ فرایندی که از تحویل و تبدیل یک معرفت و گزاره اعتقادی در ساحت نظر و اندیشه، به یک واقعیت عینی و وجودی - فردی و اجتماعی - بحث می‌کند. اما بررسی این فرایند یک مقدمه و یک تالی و دنباله‌ای هم دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۵-۱. رسالت‌های دانش کلام در ساحت کاربردی آن

همان‌طور که اشاره شد، وظیفه دانش کلام در ساحت نظر، تبیین نظری مفاهیم و گزاره‌های اعتقادی، اثبات و اقامه دلیل بر این موضوعات و در صورت لزوم، دفاع از این مضامین است تا مخاطب خویش را به درگاه ایمان برساند. متناظر با همین کارکردها و رسالت‌های کلام نظری، از رسالت‌هایی در ساحت کاربردی می‌توان یاد کرد تا مخاطب خویش را به بارگاه ایمان برساند. بدین معنا اگر رسالت اصلی کلام نظری در سه حوزه پیش گفته خلاصه شود، در ساحت کاربردی کلام نیز سه حوزه اصلی و متوالی مد نظر خواهد بود: ۱. تبیین عملیاتی مفاهیم و آموزه‌ها - متناظر با تبیین نظری -؛ ۲. تثبیت و تعمیق باور - متناظر با اثبات اعتقاد -؛ ۳. دفع و رفع موانع باورپذیری - متناظر با دفاع و دفع شبهات - . این سه حوزه را می‌توان به شرح زیر بیشتر توضیح داد:

۱-۵-۱. تبیین عملیاتی باورها

اولین وظیفه‌ای که می‌توان در ساحت کاربردی کلام یافت، تبیین و تعریف عملیاتی باورها و مقولات ایمان نظری است. درواقع همان‌طور که در کلام نظری مفاهیم اعتقادی تبیین می‌شوند، در کلام کاربردی همان مفاهیم به صورت عملیاتی و ناظر به مقام تحقق تبیین خواهند شد. مقصود از تبیین عملی، ارائه شاخص‌های عینی برای باورها و مفاهیم در مقام تحقق و عینیت است؛ برای نمونه اگر در ساحت نظری کلام، مفاهیم و شاخص‌های معرفتی آموزه‌ای، مانند توحید تبیین می‌شوند، در ساحت کاربردی کلام، این موضوع پیگیری می‌شود که باور به توحید، واجد چه شاخص‌های عملی شناختی، روحی و رفتاری است؟ یعنی انسان باید چه ویژگی‌هایی ذهنی، روانی و رفتاری داشته باشد تا انسان موحد شناخته شود؟ یا مثلاً اگر در کلام نظری نقش فاعلیت خداوند در افعال اختیاری انسان، بدین صورت نشان داده شده باشد که توحید به معنای این نیست که تنها مؤثر در عالم، خداوند است، و در مقابل، تبیینی امر بین امرینی برای مؤثریت خداوند در افعال اختیاری انسان ترسیم شده باشد، در تبیین عملی از توحید باید نشان داد چه شاخص‌هایی باید وجود داشته باشد تا گفته شود امر به انسان تفویض نشده است و با





اینکه تقدیر خدا برای اعمال اختیاری انسان هم هست، انسان همچنان مُرید است و در سرنوشت خویش مؤثر است. طبیعی است تا تعریف و تبیین عملیاتی از مفاهیم و آموزه‌های اعتقادی در اختیار نباشد نمی‌توان راهکاری هم برای تحقق و عینیت‌بخشی به این آموزه‌ها به دست آورد.

۲-۵-۱. تثبیت و تعمیق باور

دومین گام در ساحتِ کاربردی کلام پس از ایجاد باور، تثبیت و تعمیق آن است. اگر در کلام نظری تلاش می‌شود مفاهیم و داده‌های اعتقادی از روش‌های مطلوب خود اثبات شوند، در ساحت کاربردی تلاش خواهد شد راه‌های ایجاد باور، تثبیت و تعمیق آن به دست آید. در همین گام از حوزه کاربردی کلام است که فرایند تولیدِ باور بررسی می‌شود؛ آن‌هم باوری که بینش می‌آفریند و سویه حرکات، رفتارها و حتی سجایای اخلاقی انسان را جهت می‌بخشد. فرایندهای شکل‌گیری باور و دخالت وجوه مختلف انسان و حیات فردی و اجتماعی او در شکل‌گیری ایمان، در همین حوزه از کلام کاربردی است که شناسایی می‌شوند. افزون بر این، در همین گام دوم از یک تلاش کلامی در ساحتِ کاربرد است که باید نشان داد با چه الگو و شیوه‌هایی می‌توان باورهای ایمانی را تثبیت کرد و به آن عمق بخشید؟

اندک توجهی به ماهیت این حوزه از کلام کاربردی، به‌روشنی نشان می‌دهد این ساحت از دانش کلام، لبه تماس علم کلام با بسیاری از دانش‌های کاربردی و مرتبط با رفتار و روان و علوم اجتماعی است. درواقع می‌توان چنین گفت که دستاوردهای این نمونه دانش‌ها در به‌نتیجه‌رسیدن این حوزه از کلام، بسیار راهگشا و چاره‌ساز است. به‌راستی استفاده از همین ظرفیت‌های علوم کاربردی است که حوزه کاربردی دانش کلام را چونان دانشی میان‌رشته‌ای تعریف می‌کند. گویی متکلم این ساحت از کلام می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های مختلف علوم انسانی، مانند روان‌شناسی - با همه زیرشاخه‌هایش، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، و حتی فلسفه ذهن و زبان، فلسفه عمل، فلسفه سیاسی و فلسفه معرفت و ... به اهداف تعریف‌شده در کلام کاربردی بیشتر و بهتر نزدیک شود.

سومین گام در مسیر تحقق کلام کاربردی، از میان بردن موانع و عواملی است که باعث تزلزل باور و اعتقاد دینی می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که انسان‌ها با وجود داشتن باورهای عمیق، به دلیل پاره‌ای مشکلات یا تمایلات از اعتقاد و باور خود دست می‌کشند و یا نسبت به آن متزلزل می‌شوند. به‌راستی چگونه انسانی مؤمن یک‌باره دست از همهٔ امور ایمانی می‌شوید و خدایی که تا دیروز می‌پرستید و به آن معرفت داشت کنار می‌نهد؟ در این حوزه از کلام کاربردی باید زمینه‌های آسیب‌پذیری معرفت‌های اعتقادی را به بحث نشست و راه‌حل‌های رفع آن را به دست آورد؛ برای نمونه گفته شده است که شهوت از جمله عواملی است که می‌تواند انسان را از التزام رفتاری به ایمان دور کند و حسادت ایمان را از بین می‌برد. در مواجهه با این موانع و عوامل ایمان‌ورزی، در اولین گام باید معنای روان‌شناختی شهوت را به دست آورد و سپس از چگونگی پیدایی این حس، و در نهایت شیوه‌های رویارویی با آن بحث کرد. دربارهٔ حسادت نیز در قدم اول باید تبیین کرد که حسد چیست که ایمان را از بین می‌برد و از چه مقوله‌ای است؟ آیا امری روانی یا روحی است که سبب می‌شود ایمان از بین برود؟ در این صورت، تراحم دو امر روانی است که با حضور یکی در ضمیر و روح ما، دیگری رخت بر می‌بندد یا منظور یک مکانیزم است؛ بدین صورت که انسان حسود، رفتاری بد و نپذیرفتنی در حق دیگری انجام می‌دهد. فقط در صورت تبیین این موارد است که می‌توان رویارویی درستی با این موانع و عوامل داشت.

نتیجه‌گیری

علم کلام دانشی است که، موظف است از طریق اثبات، تبیین و پاسخ به اشکال‌های احتمالی، اعتقادات و باورهای مؤمنان را به نحوی تأمین کند که آنان بپذیرند کدام اعتقاد صحیح است و شایستگی دارد زندگی انسان براساس آن تنظیم شود. از این باورها و اعتقادات، دست کم در دو لایه می‌توان بحث کرد: (۱) لایه‌ای از باورها و تصدیقات ذهنی که تأمین‌کنندهٔ مباحث نظری این پذیرش است و با اصطلاح کلام نظری شناسانده





می‌شود. ۲) لایه‌ای عمیق‌تر از لایه پیش گفته که بینش و نگرش او درباره هستی و زندگی را شکل می‌دهد. این لایه از اعتقادات و باورهاست که به همه حرکات، سکنت‌ها، رفتارها و حتی سجایای اخلاقی انسان مؤمن معنا می‌بخشد و زمینه عمل براساس این بینش را فراهم می‌کند. اصطلاح کلام کاربردی پوشش‌دهنده این لایه معرفتی اخیر انسان است تا او را از باورهای ساخت‌وپرداخت‌شده در ساحت نظری کلام، به باورمندی در ساحت کاربردی کلام برساند.

آنچه از بیان بالا برمی‌آید، این است که کلام کاربردی را باید در امتداد کلام نظری دانست؛ همان‌طور که در دیگر موارد مشابه، مانند اخلاق و فلسفه و منطق ... کاربردی‌بودن، چنین معنایی دارد. این بدین معناست که کلام کاربردی قسیم کلام نظری نیست و تقابل و یا تعارضی بین این دو رویکرد وجود ندارد. در این معنا، کلام کاربردی ساحتی از دانش کلام است که به حکم کلام‌بودنش موظف است تفسیری الهیاتی از قلمرو موضوعات و مسائل خویش داشته باشد.

گستره و قلمرو این ساحت از دانش کلام به موضوعات و مسائلی محدود می‌شود که به زندگی عینی و حقیقی انسان بازگردد، نه زندگی ذهنی و نظری او. در واقع موضوعات و مسائل در مورد بحث در ساحت کاربردی کلام، از محیط زندگی فردی و اجتماعی انسان انتخاب می‌شود؛ البته نه همه مسائل زندگی، بلکه آن دسته از مسائلی که تحت تأثیر بینش و نگرش به دست آمده در حوزه کلام نظری و یا کلام عملی، دچار تغییر و تحول اساسی می‌شود.

از اهداف این ساحت از دانش کلام می‌توان به چگونگی و شیوه تغییر زندگی برای دستیابی به حیات مطلوب دینی اشاره کرد. در کلام کاربردی، متکلم به طور مستقیم، در زندگی فردی و اجتماعی مؤمنان وارد می‌شود و می‌کوشد رسالت تبیین‌گری خویش را به طور مشخص، ناظر به پدیده‌های رفتاری و اجتماعی انسان به سرانجام برساند. از دیگر اهداف مورد توجه در کلام کاربردی، ارائه فرایندهای عملیاتی برای بهبود وضع زندگی موجود مخاطب خویش، براساس منابع وحیانی است. این اتفاق به حتم بر پایه زیرساخت‌هایی رخ خواهد داد که متکلم پیش از ورود به این ساحت، در

عرصه کلام نظری و کلام عملی بدان دست یافته است.

تأثیر از عناصر محیطی و فرهنگی، هم در ساحت فهم مسئله و تبیین‌های عملیاتی و هم در ساحت ارائه راهکار و بررسی فرایندهای تحقق عینی باعث شده است کلام کاربردی دانشی میان‌رشته‌ای ناظر به کاربست کلام - نظری یا عملی - در متن زندگی انسان قلمداد شود که افزون بر تبیین عملیاتی از مفاهیم اعتقادی و ارائه شاخصه‌های عملی برای آن مفاهیم، بکوشد با استفاده از دستاوردهای دیگر دانش‌های کاربردی، همچون روان‌شناسی دین - با همه زیرشاخه‌هایش -، جامعه‌شناسی دین، علوم تربیتی، فلسفه ذهن و زبان، فلسفه عمل، فلسفه سیاسی و فلسفه معرفت و ... قدرت تشخیص و تحلیل وضعیت‌های عینی را فراهم آورد و با بهره‌مندی از آنها، راه‌ها و فرایندهای تحقق باورها و مقولات کلامی را در محیط زندگی فردی و اجتماعی انسان - و نه در ساحت قواعد کلی عقلی، مانند آنچه در کلام نظری و عملی و فلسفه عمل می‌شود - ایجاد کند و موانع ایمان‌ورزی را بزداید.



فهرست منابع

- اکبری، رضا. (۱۴۰۳). الهیات عملی؛ ظرفیت‌ها و چالش‌ها. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- اقوام کرباسی، اکبر. (۱۳۹۱). مدرسه کلامی کوفه. فصلنامه نقد و نظر، ۱۷(۱)، صص ۳۸-۶۵.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه (تنظیم و تدوین حسین شفیعی). قم: اسراء.
- خندان، سید علی اصغر. (۱۳۷۹). منطق کاربردی. تهران: سمت.
- ذبیحی، محمد. (۱۳۹۷). حکمت عملی از نگاه سه فیلسوف مسلمان: فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا. تهران: سازمان سمت.
- سبحانی، محمدتقی. (۱۳۹۶). نشست علمی کلام کاربردی؛ ضرورت و قلمرو. بازیابی شده در ۲ خرداد ۱۳۹۶، برگرفته از: <https://www.hawzahnews.com>
- سلیمانی، عبدالرحیم. (۱۴۰۰). تأملاتی در چیستی و ضرورت کلام کاربردی. فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی - کلامی، ۱۱(۴)، صص ۱۶۱-۱۷۶.
- محمدی، مسلم. (۱۳۹۴). کلام کاربردی؛ ضرورت و هویت (تطبیقی در ناکامی و کامیابی کلام جدید یا کلام کاربردی). فصلنامه تحقیقات کلامی، ۳(۸)، صص ۶۹-۸۸.
- محمدی، مسلم. (۱۳۹۸). تحلیل روش‌شناسی انسان‌پژوهی با رویکرد گسترش کلام کاربردی. فصلنامه اندیشه نوین دینی، ۱۵(۵۸)، صص ۴۳-۵۴.
- محمدی، مسلم. (۱۴۰۰). دوازدهمین کنفرانس الهیات عملی، کلام کاربردی و امید. بازیابی شده در ۱۶ بهمن ۱۴۰۰، برگرفته از: <https://www.aparat.com/v/9R4j3>



References

- Aghvam Karbassi, A. (2012). The theological school of Kufa. *Naqd va Nazar*, 17(1), pp. 38-65. [In Persian]
- Akbari, R. (2024). *Practical theology: capacities and challenges*. Mashhad: Research Foundation of Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (2019). *Ḥikmat-i naẓarī va ʿamalī dar Nahj al-balāgha*. (H. Shafiee, ed.). Qom: Esra. [In Persian]
- Khandan, S. A. A. (2000). *Applied logic*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Mohammadi, M. (2015). Applied theology: necessity and identity (a comparative study of the failure and success of new theology or applied theology). *Tahqiqāt-i kalāmī quarterly*, 3(8), pp. 69-88. [In Persian]
- Mohammadi, M. (2019). An analysis of the methodology of human studies with the approach of developing applied theology. *Andīshih-yi nuvīn-i dīnī quarterly*, 15(58), pp. 43-54. [In Persian]
- Mohammadi, M. (2021). The twelfth conference on practical theology, practical kalam, and hope. Retrieved on February 5, 2022 from <https://www.aparat.com/v/9R4j3>. [In Persian]
- Sobhani, M. T. (2017). An academic session on applied theology: necessity and scope. Retrieved on May 23, 2017 from <https://www.hawzahnews.com>. [In Persian]
- Soleimani, A. (2021). Reflections on the nature and necessity of applied theology. *Pazhūhish-hāyi iʿtiqādī-kalāmī quarterly*, 11(4), pp. 161-176. [In Persian]
- Zabihi, M. (2018). *Practical wisdom from the perspectives of three Muslim philosophers: Fārābī, Ibn Sīnā, and Mullā Ṣadrā*. Tehran: SAMT. [In Persian]

